



یک منبری ضد صهیونیست

علیرضا رضوی

درآمد

اگرچه در زمان حیات و پس از آن در کتاب‌های مطرح در مورد سرگذشت او،^۱ عناوین و القابی همچون واعظ شهیر یا خطیب و سخنران برجسته برایش به کار می‌بردند ولی با تمام این اوصاف دنیوی، او خود را یک روضه‌خوان ساده می‌نامید که تنها عشقش روضه‌خوانی برای ائمه، مرثیه برای امام حسین (ع) و دعای فرج حضرت ولیعصر (عج) بود.^۲

کسوت روضه‌خوانی کوچکترین بهانه او برای نزدیک شدن به مردم، خوب شدن خود و دیگران بود. اصل بر این بود که در دستگاه اهل بیت علیهم‌السلام بماند و همه را به آن فراخواند، تا از آن طریق به خدا نزدیک شود و نزدیک گرداند و بسیار زیاد دغدغه این را

۱. دو عنوان کتاب مطرح در این عرصه: ۱. *واعظ شهیر؛ به روایت اسناد ساواک حجت‌الاسلام حاج شیخ/احمد کافی*، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۳؛ ۲. *مهدی کافی، کافی، واعظ شهیر*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.

۲. چهار حلقه CD از سخنرانی‌های مرحوم کافی به نام نورالمنابر که توسط مؤسسه نورالزها تولید شده است، یکی از مهم‌ترین منابع این تحقیق است که با مرور نزدیک به ۱۲۰ سخنرانی از آن، مطالبی از متن به آن ارجاع می‌شود.

این مقال بر آن است تا با مرور مختصری از زندگی، فعالیت، آثار وجودی و در نهایت شهادت کافی، به نحوه نگرش و برخوردش با یهود و صهیونیسم و موضوع فلسطین پردازد

داشت که مردم با وجود زمینه و فضای فراوان فساد از هر نوع، گناه نکنند.

او شدیداً از هر طریق و به هر شکلی به مسببین ظلم و فساد در جامعه نیز می‌تاخت و با هنرمندی تمام، آدرس دقیقی از دشمنان داخلی و خارجی دین به دست مخاطب خود می‌داد که برخی در لفافه و برخی با صراحت مورد هجمه او قرار می‌گرفتند؛ و در سخنان

او صهیونیسم و یهود از جمله دشمنان اصلی دین عنوان می‌شد که همواره به اشکال مختلف با رفتار، عملکرد، اهداف و موجودیت آنها از سوی این روضه‌خوان پر مخاطب برخورد می‌شد.

این مقال بر آن است تا با مرور مختصری از زندگی، فعالیت، آثار وجودی و در نهایت شهادت او، به نحوه نگرش و برخوردش با یهود و صهیونیسم و موضوع فلسطین پردازد؛ موضوعاتی که سخن راندن از آن در دوره طاغوت سختی‌ها و پیامدهای ناگواری داشت و اتفاقاً اکثر علما، خطبا و روشنفکران آزاده، سلامت راه خود را در صراحت علیه صهیونیسم و ضرورت آزادی فلسطین و حمایت از فلسطینیان می‌دانستند و بر آن تأکید می‌کردند و به همین دلیل از خطوط قرمز حکومت طاغوت فراتر رفته، مبارزات خود با شاه را در ابعاد فراملی، تعریف می‌کردند.

زندگینامه

شیخ احمد ضیافتی کافی یزدی معروف به کافی خراسانی و کافی تهرانی، متولد اول خرداد ۱۳۱۵ (مقارن با روز جمعه اول ربیع‌الاول ۱۳۵۵ هجری قمری) در مشهد، فرزند حاج میرزا محمد کافی و زهرا غفور پور.^۱

میرزا احمد کافی امامی از علمای معروف یزد، در پی مسافرت به مشهد و شفا یافتن چشم‌هایش در جوار حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام، اسکان دائمی می‌یابد.^۲ او پدر بزرگ شیخ احمد کافی بود و در سال ۱۳۳۳ او را برای ادامه تحصیل در نجف، همراهی می‌کند.^۳

تحصیلات کافی از دبستان ایمانی مشهد با مدیریت حجت‌الاسلام حاج سید حسن

۱. واعظ شهیر، همان، ص ۱۱.

۲. همان.

۳. همان، ص ۱۲.



مؤمن زاده آغاز شد و در سال ۱۳۲۷ با ورود به مدرسه علمیه نواب ادامه یافت،^۱ تا اینکه به قصد تکمیل منجر به سفر به نجف همراه پدر بزرگ شد. اساتیدی در نجف همچون سید ابوالقاسم خویی، سید محسن حکیم، سید محمود شاهرودی، حسین راستی کاشانی و شهید سید اسدالله مدنی تربیت^۲ این طلبه علاقه‌مند را بر عهده می‌گیرند که از آن میان شهید مدنی نقش خاصی در پرورش روحی این جوان ایفا می‌نماید.

توفیق همجواری از مشهد تا نجف با پیاده‌روی‌های کافی تا کربلا^۳ و زیارت‌های مداوم او از کاظمین و سامرا، عشق او به ائمه و اهل بیت را دو چندان می‌کند ضمن آنکه تحصیل ۵ تا ۶ ساله او خارج از ایران، زمینه‌آشنایی او با تحولات سیاسی مذهبی جهان اسلام را فراهم می‌کند و او را علاقه‌مند به فعالیت برای شناسایی مشکلات مسلمین و تلاش جهت حل آن می‌نماید.

در سال ۱۳۳۸ به توصیه آیت‌الله مدنی از نجف به مشهد بازگشته^۴ و ضمن رسیدگی به مسائل خانوادگی تبلیغ دین را به صورت جدی آغاز می‌نماید.

در همین سال‌ها با صبیبه ارشد آیت‌الله سید حسین موسوی خراسانی (شاهرودی) به نام خانم طاهره موسوی^۵ خراسانی ازدواج کرده^۶ و برای ادامه تبلیغ و تحصیل در قم رحل اقامت می‌گزیند و از علمایی همچون شیخ محمد یزدی بهره می‌جوید. او در سال ۱۳۴۲ میزان تحصیلات خود را خارج فقه و اصول عنوان نموده است.^۷

در اواخر سال ۱۳۴۲ به صورت جدی وارد عرصه تبلیغ شده در تهران محله امیریه جنوبی ساکن می‌شود.^۸ ابتدا در خانه خود مجالس مذهبی و دعای ندبه را برپا می‌کرد و سپس با رونق گرفتن این جلسات و افزایش جمعیت مخاطبین، اقدام به تأسیس مهدیه در اواخر سال ۱۳۴۷ با کمک خیرین و بزرگان محله در همان اطراف می‌نماید.^۹

۱. همان، ص ۱۱.

۲. همان، ص ۱۲.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۳.

۵. همان.

۶. «ثمره این ازدواج شش فرزند به نام‌های: رضا، محسن، ملیحه، مهدی، هادی و سعیده است که فرزند دوم ایشان حجت‌الاسلام حاج شیخ محسن کافی در کسوت روحانیت و در حوزه علمیه قم به فعالیت مشغول است. لازم به ذکر است که حجت‌الاسلام کافی از ازدواج دوم خود نیز صاحب یک فرزند به نام مجتبی می‌باشد.» (همان).

۷. همان.

۸. همان.

۹. مهدی کافی، همان، ص ۳۲.



او در سخنرانی‌های خود نسبت به تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی و واکنش خاص خود را داشت و بارها بابت آن به زندان افتاد و آزاد شد و پس از تعهد دوباره بازداشت می‌شد

از این زمان به بعد کافی در این پایگاه و مهدیه‌هایی که در سایر شهرها افتتاح می‌کند،^۱ تبدیل به خطیبی می‌شود که دیگر به زحمت بتوان زمان خالی در برنامه‌های کشوری او پیدا کرد.^۲ به گفته خودش با سفر به ۱۰۰ شهر یا بیشتر از آن، مجالس ۱۰ شبه خود را در همه شهرها برپا می‌نمود و در صورت قرار گرفتن روز جمعه در خلال این مجالس، به تهران برمی‌گشت و دعای ندبه را در صبح جمعه در مهدیه تهران برپا نموده و دوباره به مجلس خود در شهرها باز می‌گشت.

او در سخنرانی‌های خود نسبت به تحولات سیاسی، مذهبی و اجتماعی واکنش خاص خود را داشت و بارها بابت آن به زندان افتاد و آزاد شد و پس از تعهد دوباره بازداشت می‌شد.^۳

عملکرد کافی فقط در وعظ و خطابه خلاصه نمی‌شود. همان‌طور که در ادامه به صورت مشروح‌تر بدان خواهیم پرداخت، به فعالیت‌های عمرانی برای مردم محروم، مبارزه با فساد، فعالیت‌های بهداشتی-درمانی، اسکان بی‌سرپناهان، امداد رانده‌شدگان^۴ و... کشیده می‌شود.

چنین عنصری یقیناً برای رژیم خطر ساز بود؛ به ویژه اینکه با سران نهضت ضد شاهنشاهی هم پیوندها و حرف‌شنوی‌هایی داشت.

آخرین حرکت انقلابی کافی در تبعیت از نهضت حضرت امام، سفر به مشهد برای عدم برپایی جشن نیمه شعبان در تهران بود که حضرت امام آن را تحریم کرده بودند.^۵ بدین ترتیب این سفر تبدیل به سفر آخرت گشت و در سی‌ام تیرماه ۱۳۵۷ منجر به ملکوتی شدن وی شد.

شیخ احمد کافی با تنها ۴۲ سال سن، مصداق بارزی از یک روحانی و آخوند آگاه، فعال، مؤثر و مفید بود که بر دل بسیاری از مخاطبان خود حکومت می‌کرد و دوست و دشمن بر این اقتدار معنوی که ظرف ۱۰ سال از زمان تأسیس مهدیه در تهران، سیر تکاملی

۱. محسن حسام مظاهری، کتاب کافی (روایت زندگی حجت‌الاسلام شیخ احمد کافی)، تهران، خیمه، ۱۳۹۴، ص ۷۴.

۲. همان، ص ۷۷-۷۵.

۳. همان، ص ۴۷.

۴. مهدی کافی، همان، ص ۸۹-۲۹.

۵. همان، ص ۱۴۳-۱۴۲.

به خود گرفته بود، اذعان می کردند. الگویی که به زحمت بتوان ظرف ۵۰ سال اخیر از میان وعاظ و خطبا و به قول خودش منبری ها، با همان مشخصات به جامعه، کسی را معرفی کرد.

کارکردهای ویژه

کافی صرفاً یک آخوند روضه خوان نبود. او علاوه بر مدیریت مرکز فرماندهی خود در مهدیه برای کارهای مذهبی و دینی، کارهای آموزشی همچون فن سخنوری می کرد، کلاس های اصول عقاید و احکام و آموزش قرآن دایر می کرد، مبلغ اعزام می کرد، مراسم عمامه گذاری برپا می نمود، داروخانه و مرکز درمانی تأسیس می کرد، به عیادت بیماران می رفت، به کمک معاودین می شتافت، سرپرستی ایتام را بر عهده می گرفت، مراکز فساد و سینما را به مسجد تبدیل می کرد، از مشروب فروشی ها کتاب فروشی می ساخت، گمراهان و توایین زن و مرد آغشته به فساد و تباهی را هدایت می کرد، مدرسه و کتابخانه می ساخت.^۱

و به عبارت صحیح تر خودش یک تنه هم کمیته امداد بود، هم بهزیستی، هم هلال احمر و هم حتی بسیج و جهاد سازندگی و ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، وقتی هنوز هیچ کدام این نهادها تأسیس نشده بودند.^۲

در واقع این کارکردهای ویژه کافی، حکایت از مردمی بودن او داشت. در لابه لای مردم بود و از جنس مردم و مسئله اش مردم بود.^۳

او یک آخوند اجتماعی بود و خوب می دانست از یک روحانی مردمی و محبوب، خیلی کارها برمی آید؛^۴ ضمن آنکه معمولی بود نه پیچیده و مخصوص^۵ که نتوان با او ارتباط برقرار کرد. اصلاً دین در نظرش آن قدرها چیز پیچیده و عجیب و غریبی نبود، استاد دانشگاه و عضو هیئت علمی و نویسنده و پژوهشگر فاضل نبود. رئیس اداره و مدیر کل سازمان و وزیر و وکیل هم؛ آخوندی بود که آخوندی می کرد و می دانست همین آخوندی قدرتی دارد که هیچ دکتر و مدیر کل و وکیل و وزیری ندارد.^۶

کافی یک آخوند مردم پسند بود؛ به همین سادگی مردم معمولی می پسندیدندش

۱. همان، ص ۹۱-۳۷.

۲. همان، ص ۱۱.

۳. همان، ص ۸.

۴. همان، ص ۱۰.

۵. همان، ص ۱۱.

۶. همان، ص ۱۲.





چون مثل خودشان، با زبان خودشان، همان زبان کوچه و بازار، همان زبان بی تکلف دم‌دستی کف خیابانی حرف می‌زد... مثل شهرزاد قصه‌گو، قصه می‌گفت... چندان هم در قید و بند این که روایات تاریخی یا روضه‌هایش با مستندات تطابق کامل داشته باشد، نبود. لابه‌لای همین قصه‌ها حدیثش را هم می‌گفت مسئله اخلاقی‌اش را هم می‌گفت با جوک و خنده، نهی از منکرش را هم می‌کرد. تذکر لسانی‌اش را هم می‌داد. به وقتش هم می‌گریاند، گریاندی؟^۱

دغدغه‌مندی سراسر وجود او را در بر گرفته بود، دغدغه‌اش تخته کردن در کاباره‌ها، کازینوها و مشروب‌فروشی‌ها و سینماها بود. دغدغه‌اش این بود که مردم گوشت یخی نخرند، چون حرام است، پپسی کولا و جنرال استیل و بخاری ارج نخرند چون مال ثابت پاسبان بهایی [یهودی‌الاصل] است. معتاد نشوند، زن‌ها باحیا و با حجاب باشند. مردها با غیرت باشند و ریششان را نتراشند. جوان‌ها به بلوغ که رسیدند از دواج کنند و بروند سر خانه زندگی‌شان، مردم گناه نکنند. چشم‌چرانی نکنند، دزدی نکنند، غیبت نکنند، دروغ نگویند، نزول نخورند، ربا نگیرند، رشوه ندهند، قمار نکنند، صلح‌رحم کنند. به داد فقرا برسند. مشکلاتشان را ببرند در خانه امام زمان (عج)؛ به ائمه متوسل شوند. به روضه امام حسین (ع) متوسل بشوند. اهل نماز و روزه و خمس و زکات باشند. مال حرام نبرند سر سفره زن و بچه‌شان. دغدغه‌هایش اغلب از همین جنس بودند. برای همین با بهائی‌ها و وهابی‌ها و کمونیست‌های بی‌خدا^۲ و یهودی‌ها دشمن بود.

کافی مکرر در سخنرانی‌های خود بر این نکته تأکید می‌کرد که من به عنوان یک آخوند وظیفه دارم که با اراده و اشتیاق برای درست کردن ناراستی‌ها مستقیماً به سراغ افراد بروم. اینکه در منزل و مسجد بنشینم تا منکرین پیش من آیند، مشکلات و ناهنجاری‌ها حل نمی‌شود. هیچ یک از انبیاء و اولیاء الهی نبودند جز اینکه مستقیم و مکرر به سراغ مردم می‌رفتند و رودررو از آنها دعوت به معروف و نهی از منکر می‌کردند و با آنها ارتباط برقرار می‌کردند. مشکلات آنها را حل می‌کردند یا حداقل می‌شنیدند، و به عبارت خلاصه‌تر خود فعال بودند و نه اینکه از مردم انتظار فعالیت داشته باشند.

ویژگی‌های مبارزاتی

کافی از مصادیق وعاظ و خطبایی بود که خط قرمزهای ابلاغ‌شده ساواک را در نور دیده

۱. همان، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۴.

تحصیل ۵ تا ۶ ساله او خارج از ایران، زمینه آشنایی او با تحولات سیاسی - مذهبی جهان اسلام را فراهم می‌کند و او را علاقه‌مند به فعالیت برای شناسایی مشکلات مسلمین و تلاش جهت حل آن می‌نماید

بود. دائم از اقدامات ضد دینی و غیر اسلامی رژیم در منبر سخن می‌راند. از شاه به بهانه‌ها و اشکال مختلف انتقاد می‌کرد و بر او می‌تاخت و دائماً علیه یهود و صهیونیسم نیز با صراحت تمام موضع‌گیری می‌کرد. در عین حال عده‌ای بر این اعتقاد بودند که او یک آخوند غیر سیاسی است^۱ ولی اسناد ساواک این برداشت را تأیید نمی‌کند.

کافی اولین بازداشت خود توسط ساواک را در سال ۴۱ و به دنبال سخنرانی علیه لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در منزل آقای قمی تجربه می‌کند^۲ و دومین تصمیم برای بازداشت وی باز هم به دلیل سخنرانی در منزل آقای قمی و در پی حمله ددمنشانه رژیم شاه به فیضیه در فروردین ۴۲، اتخاذ می‌شود که وی مخفی شده از دست مأموران می‌گریزد. و بدین منوال و در مقاطع گوناگون از نهضت امام (ره) به شرح ذیل به شیوه خود با رژیم در مبارزه بوده است:

- حضور فعال در اعتراض به واقعه ۱۵ خرداد^۳

- اعتراض و مخالفت با انتخابات فرمایشی دوره ۲۱ مجلس شورای ملی در مهر ۱۳۴۲ در قالب سخنرانی^۴

- تلاش رژیم برای اعزام او به خدمت سربازی^۵

- واکنش معترضان که به تعطیلی مدرسه طلاب در پی شهادت آیت‌الله سعیدی انجامید و منجر به تصمیم رژیم برای تبعید وی به سراوان شد و با بازداشت موقت وی، این تصمیم متوقف گردید.^۶

- زندانی شدن در قزل‌قلعه به دلیل تجلیل از حضرت امام (ره) در ۲ مرحله^۷

- تبعید به ایلام به دلیل حمله به رژیم صهیونیستی و یهودیان در سخنرانی^۸

و...^۹

۱. همان.

۲. واعظ شهیر؛ به روایت اسناد ساواک، همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۱۵.

۵. همان.

۶. همان.

۷. همان، ص ۱۷.

۸. همان، ص ۱۶.

۹. همان، ص ۱۸.

ساواک در قبال فعالیت‌های ضد رژیم کافی اقدامات ذیل را به مرحله اجرا در می‌آورد:

۱. کنترل دقیق جلسات^۱
 ۲. کنترل مکاتبات^۲
 ۳. احضار و تذکر و بازجویی که حداقل ۲۰ مورد از اسناد ساواک مؤید آن است.^۳
 ۴. ممنوع‌المنبر کردن که بارها اتفاق افتاده است و یا عدم صدور اسناد مربوط به سفر حج^۴
 ۵. تلاش برای جلب همکاری^۵
- کافی نیز در برخورد با ساواک رویه‌ای اتخاذ می‌کند که هم فعالیت‌هایش تعطیل نشود و هم با آنها همکاری نکند و هم مبارزه‌اش ادامه یابد. او معتقد بود در زندان بودنش کمکی به کسی نمی‌کند. می‌گفت اگر بیرون باشم و منبر بروم مفیدترم. برای همین هر وقت به پست پلیس و ساواک می‌خورد، از هر شگردی برای خلاص شدن و زندان نرفتن استفاده می‌کرد. از اعتراف و اقرار تا نامه‌نگاری و تقاضای وساطت از افراد «دینفوذ» و وقتی آزاد می‌شد دوباره کارهای خود را از سر می‌گرفت. گویی نه تعهدی داده و نه اقراری کرده و به همین دلیل در گزارش ساواک آمده است که نامبرده بالا تاکنون هیچ‌گونه همکاری با ساواک ننموده است.»^۶

دیدار بارو حانیون تبعیدی از جمله آیت‌الله مکارم در چابهار یا سیدعلی غیوری در سیرجان^۸ از جمله شیوه‌های مبارزاتی کافی بود و در کنار سایر فعالیت‌ها انجام می‌شد که بخشی از آن در اسناد ساواک مضبوط است. دیدار او با زندانیان سیاسی از جمله مهندس بازرگان، شیخ انواری و طالقانی^۹ هم حاکی از این بود که او در قبال مبارزان ضد شاه احساس مسئولیت می‌کرد و حتی در عمل به بهانه‌های مختلف به خانواده

۱. همان، ص ۲۰.

۲. همان، ص ۲۱.

۳. همان، ص ۲۳-۲۱.

۴. همان، ص ۲۴.

۵. همان.

۶. مهدی کافی، همان، ص ۴۷.

۷. *واعظ شهیر؛ به روایت اسناد ساواک*، همان، ص ۲۵؛ - در اسناد ساواک آمده است نامبرده در بالا قبلاً هم دو مرتبه از طرف این اداره کل احضار و ضمن اظهار ندامت از گذشته خود قول همه‌گونه همکاری داده و حتی اخلاقاً تعهد سپرده چنانچه به منبر موافقت گردد، مستمعین را با اقدامات مترقیانه و اساسی کشور آشنا خواهد ساخت و در راه خدمت به شاهنشاه آرپامهر و میهن گام بر خواهد داشت. لکن عملاً مشاهده شده که به هیچ وجه پایبند به قول و تعهدات خود نبوده و همچنان به رویه ناصواب و خلاف مصالح ادامه می‌دهد. (محسن حسام مظاهری،

همان، ص ۵۴-۵۳)

۸. همان، ص ۳۳.

۹. همان.



شیخ احمد کافی با تنها ۴۲ سال سن، مصداق بارزی از یک روحانی و آخوند آگاه، فعال، مؤثر و مفید بود که بر دل بسیاری از مخاطبان خود حکومت می کرد

آنها کمک می نمود؛ به طوری که ساواک در برخی موارد فعالیت‌های کمک‌رسانی کافی به خانواده‌های مستمند را به دلیل کمک‌رسانی به خانواده زندانیان در این پوشش، تعطیل نمود.^۱

ذکر از اسرا و زندانیان شیعه در خطابه‌ها و دعاها برای آزادی سریع آنها^۲ به صراحت یا در لفافه، نشانگر این بود

که کافی در قول و عمل در جریان مبارزه و در میان مبارزین بوده است. ضمن آنکه از تجربه خود در زندان هم برای مخاطبین می گفت و با ذکر سختی‌های زندان^۳ به بهانه‌های مختلف، این حس را منتقل می کرد که هم اکنون خیلی از بی‌گناهان شیعه در بند رژیم هستند و رژیم در حق آنها ظلم روا داشته و محکوم است.

گریز به تاریخ، به ویژه تاریخ ظلم و استبداد بنی‌امیه، بنی‌عباس یا تاریخ انبیاء و مبارزه امامان و پیامبران با دستگاه جور در کنار اشارات و کنایه‌های معاصر، شیوه کافی بود تا هم حرف خود را بزند و هم بهانه به دست رژیم ندهد و هم مخاطب را متوجه اصل قصه نماید. شیوه‌ای که بارها ساواک در رمز‌گشایی کنایه‌های کافی به این مهم پی برده و بر آن تصریح می کند.^۴

کافی و حضرت امام(ره)

کافی همواره نسبت به علماء و مراجع احترام خاصی قائل بود و در دعا‌های خود از آنها یاد می کرد و در این میان برای حضرت امام(ره) به عنوان یک مرجع دینی جایگاه والایی قائل بود و بر آن اعتقاد داشت.^۵

در وهله دوم نسبت به مبارزات حضرت امام(ره) از همان ابتدا و بدون هرگونه تردید و درنگی، موضعی شفاف و قاطع داشت و در تمام مراحل مبارزه از جمله مخالفت‌های حضرت امام(ره) با اقدامات رژیم از جمله لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی،^۶ اصلاحات

۱. همان، ص ۷۸.

۲. واعظ شهیر، همان، ص ۶۵-۶۴.

۳. نورالمنابر، ۴ نسخه CD از سخنرانی‌های مرحوم کافی، مؤسسه نورالزهرا.

۴. واعظ شهیر، همان، ص ۴۵-۴۲.

۵. محسن حسام‌مظاهری، همان، ص ۱۳۹.

۶. واعظ شهیر، همان، ص ۱۳.



کافی یک تنه هم کمیته امداد بود، هم بهزیستی، هم هلال احمر و هم حتی بسیج و جهاد سازندگی و ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر؛ وقتی هنوز هیچ کدام این نهادها تأسیس نشده بودند

ارضی،^۱ جشن‌های دو هزار و پانصد ساله،^۲ حمله به فیضیه،^۳ دستگیری و بعداً تبعید امام،^۴ اشغالگری صهیونیست‌ها،^۵ مقاله توهین‌آمیز استعمار سرخ و سیاه،^۶ ترور منصور، واقعه پانزده خرداد،^۷ شهادت حاج آقا مصطفی^۸ و... موضع‌گیری کرده، در مورد آن مراسم برپا کرده و برای اعلام موضع صریح، سخنرانی کرده و بعضاً تحت تعقیب قرار گرفته و حتی بازداشت و زندانی شده است.

از جمله موارد اشاره شده از اسناد ساواک می‌خوانیم:

۱. کافی: خداوندا پرچم‌دار اسلام، پیشوای شیعیان جهان، حضرت آیت‌الله خمینی را در پناه خود از جمیع بلاها حفظ بفرما و او را صحیح و سالم به ایران برگردان و وسایل خلاصی زندانیان بی‌گناهی که به جرم طرفداری از قرآن و دین و روحانیت گرفتار شده‌اند فراهم نما...^۹
۲. کافی: من نمی‌دانم خیلی از چیزهاست که نمی‌شود گفت دامن مراجع را رها نکنید امیدوارم که نتیجه بگیرید. کافی در پایان منبر خود گفت سلام بر مکه و نجف
- نظریه شنبه: طبق قراری که بین بعضی‌ها مرسوم است. سلام بر نجف یعنی سلام به [امام] خمینی [ره]^{۱۰}
۳. کافی: آن مرجع عالیقدر شیعه حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی (سه بار صلوات مردم) از گوشه نجف ناله می‌کند، کسی ناله‌اش را نمی‌شنود (گریه حزار) آی نسیم هوا، ناله‌های دوستان این مرجع تقلید را به گوشش برسان. آیت‌الله‌العظمی خمینی، بزرگ مرجع شیعه، افتخار

۱. همان، ص ۲۷.

۲. همان، ص ۲۸-۲۷.

۳. همان، ص ۱۴.

۴. همان، ص ۱۵.

۵. همان، ص ۲۵.

۶. همان، ص ۳۴.

۷. همان، ص ۱۵.

۸. همان، ص ۳۴.

۹. همان، ص ۲۶.

۱۰. همان، ص ۲۶-۲۷.

کافی همواره نسبت به علماء
و مراجع احترام خاصی
قائل بود و در دعاهای خود
از آنها یاد می کرد و در این
میان برای حضرت امام (ره)
به عنوان یک مرجع دینی
جایگاه والایی قائل بود و بر
آن اعتقاد داشت

قرآن، افتخار اسلام، افتخار اهل بیت،
افتخار دین، افتخار روحانیت، مدافع
حریم اسلام و شیعه، با توأم آقا، قربانت
باشم آقا جان...^۱

از اینکه کافی با حضرت امام (ره) در ایران دیداری
داشته باشد سندی وجود ندارد. فقط در سال ۴۶ یک بار
در خانه ایشان سخنرانی کرده است^۲ و پس از آن حداقل
در منابع آمده است که در سال های ۴۶ و ۵۵ با امام در
نجف دیدار داشته اند.^۳ که عده ای دیدار دوم را در ارتباط با اختلافات شدید کافی با
شریعتی ارزیابی می کنند:

کسی نمی داند در آن دیدار خصوصی میان آن دو چه گذشت هر چه
بود در برگشت از آن سفر، لحن کافی در انتقاد از شریعتی ملایم شد. این
را اطرافیانش خوب حس می کردند.^۴

در واقع حضرت امام (ره) در جریان این اختلاف بود^۵ و حتی با ارسال نامه به شیخ محمد
یزدی^۶ و حاج سید عبدالرضا حجازی^۷، از آنها خواست که در این مورد ورود کرده و مانع
از گسترش این اختلاف که به ضرر جامعه مسلمین و به نفع دستگاه پهلوی است، بشوند.
و کافی نیز با توجه به روحیه ولایت پذیری، در عین حفظ خطوط و دلایل مخالفت با
شریعتی، آن گونه که در گفتار و اقدامش، مشهود بود، وفق نظر حضرت امام (ره) عمل
کردند. ولی ظاهراً این رویه از سوی طرف مقابل حتی تا پس از درگذشت کافی رعایت
نشده و اسباب وقوع ناملایماتی بود.^۸

۱. همان.

۲. همان، ص ۸۹: این سخنرانی در ۴۶/۳/۲۱ ایراد شده است و همزمان با جنگ ۱۹۶۷ موسوم به جنگ ۶ روزه
است و اتفاقاً کافی در این سخنرانی به یهودیان می تازد و خود را دشمن سرسخت یهودیان می نامد و اینکه هیچ کس
به اندازه یهود پیامبر را آزار نداده است.

۳. همان، ص ۳۳.

۴. محسن حسام مظاهری، همان، ص ۱۳۱. این اثر سال دیدار کافی با حضرت امام (ره) ۱۳۵۴ ذکر می کند.

۵. در ۱۷ تیر ۱۳۵۸ حضرت امام طی یک سخنرانی به شرح بخشی از این اختلافات پرداخته. (همان، ص ۱۲۲)

۶. همان، ص ۱۱۹.

۷. همان، ص ۱۲۰.

۸. مجلس اولین سالگرد در مهدیه برگزار شد. اما بدون سخنرانی فلسفی. هر چه جمعیت فراوان علاقه مندان
کافی منتظر ماندند، خبری از فلسفی نشد. تماس گرفت و گفت طرفدارهای دکتر شریعتی تلفنی تهدیدم کرده اند
که نیایم. (همان، ص ۱۵۶)

به نظر می‌رسد که نامه حضرت امام(ره) به کافی در ۱۳۵۰/۶/۲۳ به شرح ذیل و در زمانی که کافی تنها ۳۵ سال سن داشته است، گویای خیلی از حقایق باشد:

بسمه تعالی

خدمت جناب حجه الاسلام عماد الاعلام و ثقه الاسلام آقای حاج شیخ احمد کافی دامت افاضاته مرقوم محترم واصل و از مطالبش مطلع شدم راجع به ترویجات جنابعالی و اشتغال به تربیت طبقه جوان جناب حجه الاسلام آقای مدنی شرحی تذکر دادند. از غیر ایشان هم شنیده بودم. در این زمان که اوضاع اسلام و مسلمین چنین است که ملاحظه می‌کنید. ارزش خدمت‌های صادقانه در پیشگاه مقدس پروردگار عظیم بیش از عصور سابقه است. امید است خداوند تعالی بیش از پیش به جنابعالی توفیق خدمت به شرع مطاع داده و خدمات شما منظور نظر ولی امر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده باشد.

جنابعالی مجازید سهم سادات را تا حدود قلم‌های هزار تومانی یا به خود اشخاص اجازه دهید بدهند یا خودتان به محل مقرر شرعیه برسانید زائد بر آن را نصف به همان نحو و نصف دیگر را ایصال فرمایند برای اقامه حوزه‌های علمیه از جنابعالی امید دعای خیر دارم. والسلام
علیکم^۲

روح الله الموسوی الخمینی

مبارزات ضد صهیونیستی

در کنار سایر کارکردهای ویژه کافی، لحن و بیان او علیه یهود و صهیونیسم کفایت می‌کند که او را تنها یک آخوند معمولی و روضه‌خوان عادی ندانیم. کافی با وجود اینکه خود را یک روضه‌خوان معرفی می‌کرد، عمق و ورود ویژه‌ای به مسئله یهود در ایران و صهیونیسم در جهان اسلام داشت و گویی اخبار و تحولات حوزه فلسطین را مو به مو و روز به روز رصد کرده و در مقابل آن یک موضع‌گیری قاطع اتخاذ می‌کرد؛ در حالی که دیگر خطبا و وعاظ مدعی، با وجود انتظار جامعه از آنها در این مورد، کاملاً منفعل، بی‌اطلاع و بعضاً ساکت بودند.

۱. یعنی دقیقاً میانه ۸ سال از اولین و دومین دیدار.

۲. واعظ شهیر، همان، ص ۸۹.

گریز کافی به نقش و عملکرد
یهود در تاریخ اسلام و نسبت
آنها با مسلمانان فراز مهمی از
اظهارات کافی در مورد یهود
و صهیونیسم را تشکیل می‌داد

روشنگری کافی در این حوزه با توجه به حساسیت
و بعداً منع رژیم و خفقان حاکمه، به طرق مختلف
صورت می‌گرفت. بسیاری از اوقات با روایت داستان
بنی اسرائیل و انبیاء مبعوث شده در میان آنها، حرف
خود را می‌زد. از داستان گاو بنی اسرائیل، حضرت

موسی علیه السلام، حضرت یحیی علیه السلام و اینکه قوم بنی اسرائیل از کشته شدن او
خشنود شدند و خداوند از طریق بخت‌النصر در زمان ارمیاء نبی، سزای این خشنودی را
با اشغال اورشلیم و اسارت آنها در بابل داد.^۱ یا از داستان قارون^۲ و ثروت او می‌گفت و در
خلال این داستان‌ها به ویژگی‌های یهود می‌پرداخت.

علاوه بر آن گریز کافی به نقش و عملکرد یهود در تاریخ اسلام و نسبت آنها با مسلمانان
فراز مهمی از اظهارات کافی در مورد یهود و صهیونیسم را تشکیل می‌داد؛ در زمانی که به
نقل از حضرت پیامبر بیان می‌نمود که هیچ کس به قدر یهود وجود مقدس ایشان را اذیت
نکرده است.^۳ در جای دیگر به داستان آزار یک یهودی با خالی کردن شکمبه شتر بر سر
مبارک پیامبر (ص) می‌پردازد^۴ و اینکه چگونه حضرت در هنگام بیمار شدن آن یهودی،
با وی رفتاری انسانی داشته و او را متنبه کرده است. به داستان فتح خیبر و ویژگی قلعه‌ها
و استحکامات یهود در شبه جزیره، مقابل مسلمانان می‌پرداخت^۵ و اینکه چگونه این قلعه
به دست حضرت علی علیه السلام و رهبری حضرت پیامبر (ص) فتح گردید و یهودیان
ذلیل شدند. به داستان عبدالله بن سلام با معاویه می‌پرداخت که چگونه یک یهودی تازه
مسلمان شده با سست عنصری خود ملعبه دست معاویه می‌شود.^۶

کافی در هر فرازی از تاریخ اسلام، خط به خط دنبال یهود و عملکرد ناصواب آن مقابل
اسلام، ائمه و پیامبر است و حتی از کوچکترین مورد آن نیز دریغ ندارد. به عنوان مثال
شاید یکی از گیراترین روضه‌های ایشان در مورد ائمه، مربوط به حضرت باب الحوائج
امام موسی کاظم (ع) و نقش افرادی همچون سندی ابن شاهک، داروغه یهودی بغداد و
عامل اصلی شهادت حضرت باشد که با جزئیات مثال‌زدنی برای مخاطب بیان می‌شود.
در واقع کافی با بیان تاریخ به مصادیق عملکرد یهود و اوضاع فعلی فلسطین می‌پردازد

۱. نورالمنابر، همان، CD چهارم، ترک هفتم.
۲. همان، CD دوم، ترک ۱۰.
۳. واعظ شهیر، همان، ص ۴۲۰.
۴. نورالمنابر، همان، CD چهارم، ترک ۱۸.
۵. همان، CD سوم، ترک ۱۴.
۶. همان، ترک سوم.





در واقع کافی با بیان تاریخ به مصادیق و عملکرد یهود و اوضاع فعلی فلسطین می پردازد و آدرس امروزی از آموزه دیرینه آنها علیه دین و بشریت را ارائه می کند

و آدرس امروزی از آموزه دیرینه آنها علیه دین و بشریت را ارائه می کند.

کافی علاوه بر مطرح کردن علت این معضل در جهان اسلام و بشریت امروز، راه حل نیز ارائه می کند. او بدون داشتن امکان و ابزاری برای مقابله با صهیونیسم، وسیله تحریم کالاها و همکاری با صهیونیسم و بهائیان که هم اکنون در یک کالبد مشغول ضربه زدن به اسلام و مسلمین

هستند را به عنوان راه چاره، مطرح و مکرر بر آن تأکید می کند. از جمله:

ای مردم این گوشت یخ زده حرام است آن را نخورید. مرغ منجمد که می گویند از آلمان آورده اند. دروغ است، آنها را از اسرائیل آورده اند و حرام است. ای مسلمانان نخورید...^۱

کارخانه جنرال استیل محصولاتش مال کلیمی هاست، نخرید مسلمان ها جنس خودتان را بخرید و بفروشید...^۲

آدامس خروس نشان که اینقدر بچه هاتون می خرنند مال یهودی هاست. ای آنهایی که می فروشید، کمک به یهودی ها می کنید.

ای آنهایی که می خرید کمک به آنها می کنید.^۳

و...

کافی در کنار تحریم کالاها ی اسرائیلی و یهودی، از مسلمین می خواهد که با هم متحد باشند و به کمک مبارزان ضد اسرائیلی بشتابند. از جمله در خلال جنگ ۱۹۶۷ می گوید: مردم مسلمان وظیفه شما است که اتحاد داشته و از قرآن حمایت کنید. در این جهت با برادران اعراب هم آهنگ و هم صدا باشید و یهودیان نفرین شده پیغمبر هستند و باید از بین بروند.^۴

در جای دیگر با ابراز تأسف از انفعال دولت در قبال مسئله فلسطین می گوید:

اگر دولت ایران پشتیبانی فوری خود را از برادران عرب ما اعلام نکند، ما مسلمانان ایران سرشکسته خواهیم بود. من از روی این منبر با صدای بلند به دولت و مسئولین مملکت اعلام می نمایم که هر چه زودتر به

۱. واعظ شهیر، همان، ص ۳۷۶.

۲. نورالمنابر، همان، CD چهارم، ترک هفتم.

۳. همان.

۴. واعظ شهیر، همان، ص ۸۷.

کمک برادران مسلمان ما بشتابند و شر مردم یهود را از سر آنان کوتاه کنند.^۱

کافی همچنین در منابع خود به حامیان یهود و صهیونیسم هم می‌تازد و به نحوی بیان می‌کند که اگر حمایت آنها نباشد، چه بسا صهیونیسم زودتر از این مضمحل شود. وی در قالب دعا به این مهم پرداخته و می‌گوید:

دیشب در روزنامه نوشته شده بود که در امریکا یهودیان مبلغ پنج میلیون دلار جمع‌آوری و برای اسراییل فرستاده‌اند و یهودیان تهران نیز جمع شدند و برای اسراییل دعا کردند. می‌دانید یعنی چه [؟] برای از بین رفتن قرآن و اسلام.^۲

ملت یهود سه روز است که روزه می‌گیرند تا در مقابل قرآن پیروز شوند. آنها برای نابودی قرآن می‌جنگند.^۳

... مهدی جان به فریاد ما برس. کار ما به جایی کشیده که مسیحی‌ها، بهائی‌ها و یهودیها آزادند و هر بلایی که می‌خواهند به سر ما مسلمانان می‌آورند.^۴

... خدایا دین اسلام را نصرت بده، آنهایی که به دین کمک می‌کنند یاری کن - آن دست‌هایی که یهود و اسراییل را کمک می‌کنند از سر ملت شیعه کوتاه فرما.^۵

کافی در خلال این دعاها به صورت غیر مستقیم همان طور که اشاره شد حکومت پهلوی را مشمول این حمایت‌ها از اسراییل دانسته و می‌گوید:

خدایا به حق امام زمان تو را قسمت می‌دهیم که هر کس از یهودیان علنی و یا در خفا حمایت می‌کند ذلیل گردان.^۶

و جالب اینجاست که ساواک نیز در نظریه خود بر این دعا می‌نویسد:

نظریه شنبه: تعدادی که از مردم پای منبر او بودند عقیده داشتند که ایران در خفا از اسراییل حمایت می‌کند و نیز نامبرده در وعظ خود

۱. همان، ص ۸۸.

۲. همان، ص ۸۷.

۳. همان، ص ۸۸.

۴. همان، ص ۱۴۷.

۵. همان، ص ۳۳۰.

۶. همان، ص ۳۴۲-۳۴۱.





همیشه اشاره و کنایه‌هایی دارد که مورد تفسیر مردم است.^۱

کافی در فرصت‌های دیگر این رویه خود را بدین گونه ادامه می‌دهد:

پروردگارا آن کس را که به وسیله پول، سرباز، اسلحه و... به یهودیان
اسرائیل کمک می‌کند، دودمانش را ریشه کن کن.^۲

... خدایا به جان امام زمان هر کس ظاهراً یا باطناً جلوی مردم یا زیر
زیر کی کمک به یهودی‌ها می‌کند، به حق امام زمان ذلیلش کن.^۳

... خدایا به آبروی امام زمان هر کس به یهودی‌ها کمک می‌کند، تو
کمکش نکن.^۴

... خدایا با نابودی دشمن‌ها و کمک آنها به دشمنای مسلمان‌ها. خدایا
هر کس زیر جلگی [پنهانی] کمک می‌کند به دشمنای مسلمان‌ها و
دشمنای مسلمان‌ها را نابود کن.^۵

... خدایا هر کس هم کمک به این یهودی‌ها می‌کند. رسواش کن^۶
... خدایا هر که یهودی‌ها را تقویت می‌کند و کمکشون می‌کند، بر هر
عنوانی به حق زهرا ذلیلش کن.^۷

کافی در آخرین مرحله از برخورد خود با یهود ضمن معرفی عقیده، مرام، عملکرد و
خصلت یهودیان با دعا خواستار نابودی اسرائیل و صهیونیسم می‌شود از جمله:

... خدایا فتح و پیروزی را نصیب مسلمانان بگردان و هر دستی به
یهودی‌ها کمک می‌کند خودت آنان را نابود کن و هر دستی مسلمانان را
یاری می‌کند خودت یاری بفرما.^۸

به برادران مسلمان اردنی دعا بکنید که یهودی‌ها ریخته‌اند هفت
مسجد آنها را خراب کرده و چند نفر از زن و بچه‌هایشان را کشته‌اند.^۹
... خائنین به دین اسلام و مذهب شیعه را در هر لباسی و در هر مقامی
که هستند دلیل بگردان. کسانی که در هر کجا جدایی و تفرقه بین

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۴۷.

۳. نورالمنابر، همان، CD چهارم، ترک ۱۸.

۴. همان، CD سوم، ترک ۲۱.

۵. همان، CD دوم، ترک ۱۰.

۶. همان، CD اول، ترک اول.

۷. همان، ترک چهارم.

۸. واعظ شهیر، همان، ص ۸۹.

۹. همان، ص ۱۴۲.

کافی در کنار تحریم
 کالاهای اسراییلی و
 یهودی، از مسلمین
 می خواهد که با هم متحد
 باشند و به کمک مبارزان
 ضد اسراییلی بشتابند

مسلمین را فراهم می نمایند. مخصوصاً این
 دو تا یهود را نابود کن...^۱
 ... خدایا هر کس در هر کجا برای
 برادرهای مسلمان ما ناراحتی ایجاد
 می کند نابودشان کن. ملت های اجنبی
 مخصوصاً چهار تا یهودی که باعث ناراحتی
 برادران عرب ما می شوند، نابود و ریشه این چهار تا یهودی را از روی
 زمین بکن.^۲

در یک گزارش ساواک پیرامون عملکرد یهود در فلسطین به نقل از کافی می خوانیم:
 مسجد در اطراف بیت المقدس را تخریب و به فاحشه خانه تبدیل
 نموده اند و در این هنگام به کشورهای اسلامی و نابود شدن یهودیان
 دعا کرد.^۳

کافی در باب این شیوه رفتاری یهود علیه مساجد مسلمانان در جای دیگر می گوید:
 ... روزنامه ها نوشته بودند که یهودیان اسراییل از ۱۱ مسجد سه باب
 آن را خراب کرده و در آنجا مشروب فروشی باز کرده اند البته این کارها
 را برای آزار روحی مسلمانان می کنند. خدا نکند یهودی ها بر مسلمانان
 مسلط شوند، دمار از روزگار آنها درمی آورند. الان که نزدیک افطار است،
 یک مشت از جوان های مسلمان با زبان روزه در حال جنگ با یهودیان
 می باشند و وظیفه ماست که برای آنها دعا کنیم. خدایا ریشه یهود را بکن
 و هر کس به آنها کمک می کند نابودش کن.^۴

کافی در جای دیگر در مورد ماهیت یهودیان که عمدتاً با تشکیل دولت یهود بروز یافته
 می گوید:

بهتون بگم این یهودی ها به جان شما، مسلمان هم بشوند، مسلمان
 نمی شوند. اصلاً ... جنس شون خرابه، خرابه.^۵
 خدایا به حق امام حسین قسم ریشه این یهودی ها را مخصوصاً

۱. همان، ص ۱۵۰.
۲. همان، ص ۱۵۴.
۳. همان، ص ۱۷۸.
۴. همان، ص ۲۲۳-۲۲۲.
۵. همان، CD سوم، ترک سوم.



اسرائیلی‌ها را از دنیا بکن.^۱

کافی در یک سخنرانی به دو نمونه از عملکرد یهود در اسرائیل اشاره کرده و می‌گوید: به حق پیغمبر اکرم ریشه این یهودی‌ها رو تو دنیا بکن. آی اینقدر این یهودی‌ها مرموزند و بدجنس و اذیت کن. چطور؟

دو تا از کاراشونو بگم که تو روزنامه‌هاشون هم نوشتند: اینایی که دیگه تو روزنامه‌هاشون نوشتند که گفتنش طوری نیست که نوشته بود در شهر اورشلیم که الان اسرائیلی‌های نانجیب گرفتن از مسلمان‌ها، یازده تا مسجد تو این شهر اورشلیم بود. این نانجیبیا این یازده تا مسجد را شراب‌فروشی کردند... جا داشتند برای شراب‌فروشی اما برای اینکه ما رو اذیت کنند مسجدامون رو شراب‌فروشی کردند. این یکی؛ یکی هم وقتی مسلمان‌ها ریخته بودند با اینا یه خرده پنجه نرم کنند ۵۴ تا از این بچه مسلمونا از سه، چهار ساله تا ده ساله، را توی یک خونه کرده بودند... سر این ۵۴ تا بچه را بریدند... طفلکا مثل مرغ بال زدند و مردند.^۲

موضع کافی در قبال یهود، اسرائیل و صهیونیسم آنقدر صریح، شفاف و قاطع بود که در نهایت با واکنش یوسف کهن نماینده یهودیان در مجلس مواجه شد. او یکی از نوارهای کافی^۳ که به صراحت، موضع کافی در آن بیان شده بود را به ساواک تحویل داده و طی آن درخواستی مبنی بر برخورد با کافی مطرح کرده بود. در نوار مذکور واقعه قتل عام این ۵۴ کودک مسلمان مطرح شده بود که پیش از این ذکر گردید.

یوسف کهن که خود از منابع رسمی و کددار ساواک بود، در انجمن کلیمیان ایران نیز عضویت داشت. در حزب ایران نوین بود و به عنوان فراماسون در کلوپ روتاری هم عضو بود. او در انتخابات دوره ۲۴ مجلس با تخلف و تقلب به نمایندگی از اقلیت یهودی به مجلس راه یافت.^۴

یوسف کهن که احتمالاً دچار فراموشی شده است یا قصد دیگری از طرح این گونه داستان دارد، در خاطرات خود در این مورد می‌گوید که:

در اواخر سال ۱۳۵۶ نشانه‌هایی از تهدید حیات جامعه یهود ایران به نظر می‌رسید. در پاره‌ای از مساجد بعضی از اهل منبر، صهیونیسم که یهودیت

۱. همان.

۲. همان، CD اول، ترک دوم.

۳. واعظ شهیر، همان، ص ۳۹۴.

۴. همان.

را به صورت مطلق مورد حمله قرار می دادند، شهادت حضرت علی و حسین بن علی را به یهودیان منتسب می کردند و مدعی بودند که حضرت محمد را یهودیان مسموم کرده اند. این تهدید به تدریج از طریق بعضی از سخنرانی های تلویزیونی هم ادامه یافت تا بدانجا که به خاطر دارم که در شب عاشورا، یکی از سخنرانان به یهودیان توهین هایی نمود...^۱



یوسف کهن در ادامه خاطرات خود به جریان همان کاست می پردازد و اینکه نیمه شب آن را با مقامات مسئول در میان گذارده است و حتی آن را در پنجم دی ماه ۱۳۵۶ با جمشید آموزگار نیز مطرح کرده است.^۲ اگر چه تاریخ مطرح شده یوسف کهن با اسناد ساواک منطبق نیست ولی به غیر از سخنرانی و سند ساواک مبنی بر اظهارات کافی در سال ۱۳۵۴، مطلبی که با موضوع یوسف کهن مطابق باشد، سخنرانی شهید مطهری در روز عاشورا مورخ ۲۷ اسفند ۱۳۴۸ است که در آن مدعی شده بودند که «والله و بالله قسم می خورم که پیغمبر اکرم در قبر

مقدسش امروز از یهود می لرزد»^۳ و این مطلب در کتاب حماسه خمینی جلد دوم به مناسبت تحریفات عزاداری حضرت سیدالشهدا ذکر شده است.

به هر حال یوسف کهن با واکنش شدید خود، ساواک را با یک تصمیم مبنی بر تبعید سه ساله کافی به ایلام رهنمون شد و بدین ترتیب روضه خوان برجسته ایران در دوره پهلوی نه به دلیل توهین به شاه و نه به دلیل احساس خطر برای اسلام، بلکه به دلیل بیان حقایق در مورد یهود و اسرائیل، توسط سردمداران یهودی ایران، محکوم به تبعید شد؛^۴ اگر چه کافی هم با گذراندن یک سال زمان تبعید با نامه نگاری^۵ و تحریک خاص خود از تبعید بازگشت و کارهای خود را بر منوال گذشته تا زمان شهادت ادامه داد.

۱. گزارش و خاطرات فعالیت های سیاسی و اجتماعی یوسف کهن، ایالات متحده، ۱۹۹۳، ص ۳۰۰.
۲. همان.

۳. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ص ۲۰۲. (ایشان در ادامه می فرمایند: والله و بالله ما در برابر این قضیه مسئولیم. به خدا قسم مسئولیت داریم به خدا قسم ما غافل هستیم. والله قضیه ای که دل پیغمبر اکرم را امروز خون کرده است، این قضیه است.)

۴. واعظ شهیر، همان، ص ۴۰۳.

۵. همان، ص ۴۲۱-۴۲۰.



درگذشت کافی

دلایل بسیار قابل تأمل و زیادی وجود دارد که نمی گذارد یک ناظر بی طرف از نحوه درگذشت کافی به سادگی عبور کند و در واقع درگذشت کافی آنقدر که نحوه درگذشت او قابل تأمل است، برجسته و درنگ پذیر نیست؛ و به همین دلیل باید به حوادث و وقایع منتهی به واقعه تصادف ماشین کافی اشاره ای ولو مختصر داشته باشیم.

داستان از تحریم برپایی جشن های نیمه شعبان آغاز می شود؛ زمانی که حضرت امام (ره) با اوج گیری جنایات پهلوی در آخرین سال های حکومت خود، برپایی جشن و شادمانی را حسب روال گذشته مناسب ندیده و اعلام می دارند:

در حال حاضر ملت عزیز در عزای عزیزان خود نشسته. چگونه ممکن است کسی نظر دهد که جشن بگیرند و شادمانی کنند؟ شادمانی بر روی اجساد به خون خفته فرزندان اسلام؟! ما که هنوز مادرهای داغ دار جوانان مان سیاه پوش اند. ما که هنوز شاهد صدمات جانکاه شاه به اسلام بزرگ و کشور اسلامی هستیم. جشنی نداریم. ما که در هر فرصت مدارس و مساجد و دانشگاه هایمان مورد هجوم مأمورین شاه است، چطور ممکن است چراغانی کنیم؟!... اکنون لازم است در این اعیادی که در سلطنت این دودمان سستمرگ برای ملت ما عزا شده است، بدون هیچ گونه تشریفات که نشان گر عید و شادمانی باشد، در تمام ایران، در مراکز عمومی مثل مساجد بزرگ اجتماعات عظیم به پا کنند و گویندگان شجاع محترم، مصایب وارده بر ملت را به گوش شنوندگان برسانند.^۱

رهنمود امام (ره) در این برهه حساس با شکل و شیوه کاملاً متفاوت که امروزه از آن به عنوان مبارزه منفی یاد می شود، عده ای را متقاعد و تابع کرد و کافی در عین عشق فراوان به حضرت مهدی (عج) و ضرورت برپایی جشن به ویژه با توجه به جولان بهائیت در ایران آن زمان، بر این رهنمود راهبردی گردن نهاد و همچون عده ای دیگر چون حجتیه ای ها اقدام نکرد که هم در قیل و هم در بعد از انقلاب آزمونی بسیار بد و رسوا دادند. کافی در پاسخ به احضار صبح روز پنجشنبه سرهنگ از غندی رئیس کلانتری محله و در مقابل سه راه پیشنهادی او از جمله:

- مثل هر سال چراغانی کنی یا مهدیه را تعطیل کنی و بسپاریش به

۱. محسن حسام مظاهری، همان، ص ۱۴۲.

کافی بدون داشتن امکان و ابزاری برای مقابله با صهیونیسم، و سیله تحریم کالاها و همکاری با صهیونیسم و بهائیان که هم اکنون در یک کالبد مشغول ضربه زدن به اسلام و مسلمین هستند را به عنوان راه چاره، مطرح و مکرر بر آن تأکید می‌کند

مأموران ما که چراغانی کنند یا همین امروز از تهران بروی مشهد و نیمه شعبان اینجا نباشی.^۱ گزینه سوم را انتخاب کرد و همان روز در تبعیت از ولی امر خود، دست همسر و فرزندان خود را گرفت و با پژوی شخصی به سمت مشهد، راهی شد.

این اقدام کافی یعنی مخالفت صریح با خواست

دستگاه حاکم؛ و این غیر قابل اغماض بود. آن هم در سالی که دیگر مماشات با انقلابیون و سردسته جریان‌های مردمی و انقلابی بیش از این امکان ندارد. سیاست پهلوی در این برهه حساس همراهی ظاهری با افکار عمومی دنیا مبنی بر ایجاد فضای باز سیاسی است و از سوی دیگر خاموش ساختن غیر رسمی رهبران جریان ساز نهضت. در این میان رهبران فکری فرهنگی از اولویت بر خورد رژیم با آنها بر خوردار هستند. در واقع در این زمان اضافه شدن افرادی بر فهرست مرگ‌های مشکوک همچون تختی، آل احمد، شریعتی،^۲ حاج آقا مصطفی و ربوده شدن امام موسی صدر بی دلیل و اتفاقی نیست.

و اما اتفاقاتی که بر این حدس و گمان می‌افزاید و منجر به اضافه کردن نام کافی به این سپاه می‌شود از آن جمله است:

۱. کافی با تجربه فراوان در سفرهای متعدد به شهرستان‌ها و به ویژه مشهد همواره از هواپیما استفاده می‌کرد^۳ و دلیلی وجود نداشت که در این فقره با توجه به مسافت راه و همراهی خانواده، این زحمت را متحمل شود.

۲. راننده او به نام عنابستانی که با اصرار و وساطت دیگران دوباره به کار گمارده می‌شود،^۴ در طول سفر و قبل از تصادف رفتار مشکوک و غیر قابل دفاعی دارد و سرعت غیر مطمئنانه او از دلایل قطعی مبنی بر مشکوک بودن حادثه است. به ویژه اینکه پس از

۱. همان، ص ۱۴۴.

۲. همان، ص ۱۴۶.

۳. مهدی کافی، همان، ص ۱۱۷.

۴. محسن حسام مظاهری، همان، ص ۱۴۴.



دلایل بسیار قابل تأمل و زیادی وجود دارد که نمی‌گذارد یک ناظر بی‌طرف از نحوه درگذشت کافی به سادگی عبور کند و در واقع درگذشت کافی آنقدر که نحوه درگذشت او قابل تأمل است، برجسته و درنگ پذیر نیست

تصادف تاکنون هیچ ردی از او پیدا نیست^۱ و کاملاً ناپدید شده است. و تعجب‌آور اینکه در روبه‌رو شدن با ماشین مقابل احتمال صدمه دیدن او قاعدتاً باید بیشتر باشد چرا که از لحاظ فنی راننده در یک رویارویی با خودروی مقابل ضربه پذیرتر است. ولی در جریان تصادف طرف کمک راننده به خودروی جلواتبات کرده و مرحوم کافی صدمه می‌بیند.

۳. از اتفاقات حین تصادف و پس از آن و انتقال مجروحین به بیمارستان هیچ گزارش قابل اتقانی وجود ندارد؛ به طوری که حتی این شایعه مطرح می‌شود که کافی را در آمبولانس به شهادت رسانده‌اند.^۲

۴. حرکت شتاب‌زده و غیر قابل توجیه دستگاه حاکمه در خلال تشییع در مشهد، انتقال به تهران و دوباره انتقال به مشهد و به خاک سپردن شبانه آن در مقبره خواجه ربیع آن هم با تدابیر ویژه، حس مردم در مشکوک بودن کل ماجرا را بیشتر و حساس‌تر کرد و حتی بی‌طرف‌ترین ناظران از میان مردم نیز نسبت به کل ماجرا دچار ابهام و سردرگمی شدند. عروج شهادت‌گونه کافی در ۴۲ سالگی تنها چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، هم مردم را مصمم به ادامه مسیر خود کرد و هم رژیم را بالرزش دوباره مواجه ساخت و هم نشان‌دهنده آسیب جدی در بدنه فکری و فرهنگی رژیم بود که این‌گونه نخبگان علمی و مذهبی آن قربانی مطامع صهیونی، بهائی و استبدادی می‌شوند.

آنکه یک عمر گفت مهدی جان داد در روز عید مهدی جان^۳

یک ارزیابی

بدون شک کمتر جریان و جنبشی بتوان پیدا کرد که در مسیر اسلام یا مبارزه تمام

۱. در باب مشکوک بودن این حادثه و راننده آن در کتاب کافی، ص ۱۴۸ می‌خوانیم: چند ساعت بعد از تصادف، مأموران پلیس، لاشه پژوی کافی را به کنار جاده منتقل می‌کنند. اما خبری از روی ارتشی نیست [که مستقیماً با سرعت فراوان به سمت ماشین کافی حرکت کرده بود] در گزارش پلیس راه مشهد، سرعت غیر مجاز و خواب‌آلودگی راننده کافی، علت سانحه اعلام می‌شود. بلافاصله عنابستانی را دستگیر می‌کنند و می‌برند زندان قوچان و نمی‌گذارند کسی برود ملاقاتش. چند ماه بعد که هیجان انقلاب، در زندان‌ها را می‌گشاید، عنابستانی هم از زندان فرار می‌کند. معلوم نمی‌شود به کجا. دیگر کسی ردپایی از او پیدا نمی‌کند. همان، ص ۱۴۶.

۳. این قطعه شعر در همان زمان پس از این واقعه میان مردم پخش شد.

روضة خوان برجسته ایران در دوره پهلوی نه به دلیل توهین به شاه و نه به دلیل احساس خطر برای اسلام، بلکه به دلیل بیان حقایق در مورد یهود و اسرائیل، توسط سردمداران یهودی ایران، محکوم به تبعید شد

معیارهای اخلاقی، دینی و عقلانی را رعایت کند؛ یا اینکه تمام مخاطبین از شیوه و سیره مبارزه و مبارزان آن ابراز رضایت نمایند.

در مورد کافی و جریان اوزریایی‌ها و قضاوت‌های متعدد و متنوعی صورت گرفت که پس از انقلاب منجر به انزوای آن در یک سطح نیز گردید و هم‌اکنون پس از نزدیک به ۴۰ سال از آن جریان، بسته به شرایط زمانی نمی‌توان برخی گفتارها، رویکردها و رفتارهای کافی را توجیه نمود و حتی

برای استفاده از آن، نسخه امروزی پیچید. به عنوان مثال صراحت بیان علیه بزرگان برادران اهل سنت در حال حاضر به هیچ عنوان و بهانه‌ای به ویژه از منابر و رسانه‌های رسمی و غیر رسمی ستوده و قابل دفاع نیست و معلوم نیست که کافی در آن زمان با چه منطق و شرایطی، این صراحت را داشته‌اند.

صراحت کافی در مواجهه با قشر نسوان نیز، از ملاحظات مطرح در منابر ایشان بود تا جایی که در برخی موارد شکل اهانت به خود می‌گرفت؛ مثل جایی که از جهت علمی اثبات می‌کرد که چون وزن مغز زنان کمتر از مردان است، عقل آنها نیز به همین نسبت کم است.^۱

کافی در بیان مفاهیم اخلاقی و آسیب‌های اجتماعی از جمله مصرف مشروبات الکلی، شیوع منکراتی همچون مراکز فحشا، صراحت عجیبی داشت که استفاده امروزی از نوارهای ایشان به ویژه برای خانواده‌ها را سخت می‌نماید.^۲

گذشته از این برخی مذهبیون و روشنفکران متدین نیز نسبت به نحوه برخورد کافی با برخی مقدسات، انتقادات سختی وارد می‌کردند. از جمله اینکه کافی خود را سگ حضرت مهدی (عج) خوانده و به آن افتخار می‌کند.^۳

در واقع صراحت کافی در بیان اعتقاد و احساس خود نسبت به مقدسات، پدیده‌های اجتماعی و دشمنان و حتی یهود به حدی است که طرفداران او را از سایرین متمایز کرده و به عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل انزوای او پس از انقلاب اوزریایی می‌شود. در حالی که هیچ کس نسبت به اصالت یا اشتباه این مواضع سخن نمی‌گوید و تنها این انتقاد وارد است که مکان طرح این مباحث با این شفافیت شاید اینقدر صلاح نباشد.

۱. مجموعه CD چهار نسخه‌ای نورالمنابر دربرگیرنده بیش از ۱۲۰ سخنرانی از کافی، مؤسسه نورالزهرا.

۲. واعظ شهیر، همان، ص ۳۷۰، ۲۸۶، ۲۳۶ و...

۳. همان، ص ۱۶۱ و ۱۶۷.





به هر حال با تمام آسیب‌های مطرح در خصوص پدیده‌ای به نام کافی، باید اذعان کرد که منبر کافی و عملکرد او فراتر از منبر و تأثیرگذاری او بر جوانان و مواضع او در قبال مسائل سیاسی اجتماعی روز در سطح داخلی و بین‌المللی، در نوع خود بی‌نظیر بود و جامعه اسلامی ایران با تمام ظرفیت‌ها و زمینه‌ها کمتر تجربه‌ای در سطح و تعریف کافی ظرف ۵۰ سال اخیر به خود دیده است. همچنین ویژگی‌های مثال‌زدنی با تأثیرات ماندگار روحی، مثالی از کافی ساخته بود که جز با اخلاص و عشق به اهل بیت علیهم‌السلام و اعتقاد و علاقه به راهی که می‌رفت حاصل نشود.

کافی نشان داد که در عین توجه به مسائل دینی و اعتقادی جامعه در سطح فردی و اجتماعی باید به عرصه بین‌المللی توجه داشت و نسبت به خطرات بزرگی که جهان اسلام را همچون یهود تهدید می‌کند، حساس بود؛ یهودی که کافی در آن زمان به آن می‌تاخت و اجد تمام شرایط صهیونیسم با تمام صفات منفی و مخرب آن بود؛ نه پیروان واقعی و راستین حضرت موسی علیه‌السلام و انبیاء عزیز بنی‌اسرائیل که خود قصه‌هایشان را تعریف می‌کرد و چه بسا توسط صهیونیست‌های همان زمان به قتل رسیدند و دل حضرت موسی علیه‌السلام را با بهانه‌ها و جنایت‌های خود خون کردند و هم اکنون دل مسلمین را خون کرده، موجب ناامنی و خرابی جوامع اسلامی شده‌اند.